

خود را باور ندارند یا در همین شرایط می‌میرند یا هر چند تحولی را در پایان عمر تجربه می‌کنند، اما فایده‌چندانی ندارد چون در روزها و لحظات پایانی عمر خود به این درک می‌رسند. اما آیا سینگر قصد دارد بیانیه صادر کرده و از یهودیان حمایت کند؟ یا آنها را تحقیر کند؟ باید گفت هیچ‌کدام. او فقط تلاش می‌کند تصویری صادقانه و واقعی به ما ارائه کند از سرگذشت یهودیان مهاجر.

### داستانی به نام کلید

مجموعه بهترین داستان‌های جهان با انتخاب و ترجمه احمد گلشیری که تاکنون ۵ جلد آن در نشر «اسم» منتشر شده است را می‌توان یکی از بهترین گزیده‌های داستان کوتاهی دانست که در ایران به آنها دسترسی داریم. فارغ از مقدمه‌های ویراستاری نشده هر بخش که می‌تواند مخاطب حساس را واقعا بیازارد، باید گفت انتخاب داستان‌ها دقیق و هوشمندانه بوده و می‌تواند تصویر خوبی ارائه کند از آنچه هر نویسنده‌ای بیشتر به آن پرداخته است.

در جلد سوم این مجموعه که با عنوان «دوران طلایی- بخش دوم» منتشر شده توضیحی درباره شیوه‌های نویسندگی سینگر و زندگی او ارائه شده که البته در هم ریختگی‌اش آزاردهنده است، اما اطلاعات خوبی دارد. در این بخش داستان «کلید» نوشته سینگر هم ترجمه و ارائه شده است. داستان زندگی پیرزنی یهودی که به زمین و زمان بدبین است. تصور می‌کند همه قرار است سرش را کلاه بگذارند، اموالش را بدزدند، او را بکشند و... همه بدبینی‌های ممکن را نسبت به همسایگانش یکجا دارد. او در خانه می‌ماند و به شکل وسواس گونه‌ای هر صدا و اتفاقی در اطرافش را در همین راستا تعبیر می‌کند. کم‌بیرون می‌رود و خریدهایش را انجام می‌دهد. زود برمی‌گردد و دوباره مشغول بدبینی‌ها و خیال‌بافی‌هایش می‌شود.

آن روز اما، همان روز خاص داستان که باید اتفاق متفاوتی رخ دهد و ماجرا را شکل دهد، بسی برای خرید بیرون می‌رود و وقتی برمی‌گردد کلیدتوی قفل می‌شکند. خریدهایش را که شیر و خامه است همان جارهای کندومی رودکلید ساز پیدا کند، دیروقت است، کلید ساز پیدا نمی‌شود و او شب را در خیابان می‌ماند. روی پله کلیسا خوابش می‌برد، بیدار می‌شود و می‌بیند هیچ‌کس به او حمله نکرده، کیف پولش را که افتاده روی پله پایینی نذریده و آدم‌ها نمی‌خواهند بلایی سرش بیاورند. آسمان را نگاه می‌کند و با خدا حرف می‌زند. به این فکر می‌کند که تمام سال‌های پس از مرگ همسرش خود را زندانی کرده تا کسی اموالش را نذرند، اما انگار آدم‌ها اصلا چنین قصدی ندارند و در حال گذران زندگی عادی خود هستند. بسی آن شب حیرت زده می‌شود. وقتی به خانه برمی‌گردد هم سرایدار کمکش می‌کند، در را برایش باز می‌کند و همسایه روبه‌روی‌اش در باز می‌کند و می‌گوید خریدهایش را گذاشته توی یخچال تا خراب نشوند. او مهربانی آدم‌ها را کشف می‌کند، حتی به ازدواج دوباره فکر می‌کند، به ساختن همه چیز از اول و از بین بردن بوی نا و کهنگی آپارتمان‌ش. اما آیا موفق می‌شود همه این کارها را انجام دهد؟ خب... هر چند سینگر واضح براینمان نمی‌گوید که چه می‌شود، اما واقعیت این است که حس می‌کنیم بسی پس از این تحول عمر چندانی ندارد و تنها چند ساعت بعدش زنده می‌ماند.



آیزاک باشویس سینگر نویسنده‌ای است که پیری و معضلات آن را خوب می‌شناسد

## در آستانه مرگ



زینب مرتضایی‌فرد  
نویسنده

با توجه به ویژگی‌های زبان انگلیسی از جمله شفافیت، کارایی و سراسازی، نسخه‌های «اصل دوم» را حتی برتر از «اصل اول» می‌خوانند.

با وجود این که داستان‌هایش سرشار از اشاره‌های توراتی و متن‌های دیگر مذهبی و اسطوره‌ای قوم یهود است، به این سؤال که آیا خود را نویسنده‌ای یهودی می‌داند، پاسخ منفی می‌دهد و می‌گوید نویسنده یهودی کسی است که درباره پیدایش این قوم، تاریخ، مسائل اجتماعی و دیگر جنبه‌های مرتبط با مذهب یهود بنویسد، چه به زبان عبری، چه ییدیش، چه انگلیسی و آلمانی یا هر زبان دیگری، اما او خودش را داستان‌نویسی به زبان ییدیش می‌داند که مثل هر داستان‌نویس دیگری از روی علاقه به این هنر رو آورده و براساس زندگی و تجربه‌های شخصی خودش می‌نویسد.

### روزگار کهنسالی

همان‌طور که در ابتدای مطلب هم به حال و روز پیری سینگر اشاره کردیم، باید به این نکته هم اشاره کنیم که پیرها و سالمندان، مشکلات، ناتوانی‌ها و معضلاتی حیاتی آنها در داستان‌های سینگر بازتاب‌های خاص و جالبی دارند. او عشق در سالمندی را دستمایه نوشتن قرار می‌دهد تا هر ویژگی خاص دیگری را که به دوران پیری انسان بازمی‌گردد.

پیرهایی که اغلب یهودی‌اند، می‌توانند بهتر زندگی کنند و ثروتمند هستند، اما توان استفاده از دارایی خود را ندارند. زندگی در دربه‌دوری و مهاجرت مداومی که این شخصیت‌ها تجربه کرده‌اند موجب شده نتوانند از زندگی لذت ببرند و درگیر نوعی بدبینی با عناد با محیط اطراف خود شده‌اند. اغلب ثبات شرایط

در آپارتمان روشن و آفتابگیرش در شمال خیابان برارودوی هر روز می‌نشسته و می‌نوشته، رنگ پریده و نحیف آنقدر که هر کس ببیندش تصور کند بیش از چند قدم نمی‌تواند راه برود، اما با همین ظاهر روزانه کیلومترها پیاده‌روی می‌کرده و از پاکت کاغذی قهوه‌ای رنگش به کیبوترها دانه می‌داد و از قرار به نگاه ناموافق رهگذرهای بالانشین منتهن توجهی نداشته است. گیاه‌خوار بوده می‌گفته مرغ را نه به خاطر سلامتی خودش، بلکه برای سلامتی مرغ‌هاست که نمی‌خورد. شماره تلفنش را از دفتر تلفن عمومی خارج نمی‌کرده و با علاقه‌مندان آثارش قرار ناهار یا قهوه می‌گذاشته است. همین‌ها می‌تواند برای يك نویسنده آن هم از نوع موفق، شناخته شده و نوبل گرفته‌اش نکات خاصی محسوب شود. آیزاک باشویس سینگر (متولد سال ۱۹۰۲ و درگذشته سال ۱۹۹۱) نویسنده لهستانی‌تباری است که مانند بسیاری دیگر از بزرگان داستان کوتاه جهان در آمریکا معرفی شد و فرصت ارائه داستان‌هایش را پیدا کرد. در داستان‌هایش حضور یهودیان پررنگ است و تلاش دارد ضمن بیان معضلات و مشکلاتی که آنها در زندگی داشته‌اند، نقدی نیز داشته باشد بر زندگی آنها. سینگر تحلیل‌های روان‌شناسانه عمیقی از شخصیت‌هایش ارائه کرده و از لحاظ فکری شیفته اسپینوزا فیلسوف معروف هلندی بود، شهرت او بیشتر مرهون داستان‌های کوتاهش است.

نکته جالب‌تر درباره سینگر این است که تمام آثارش را به ییدیش زبان مادری خود نوشته است. پس از به شهرت رسیدن داستان‌های کوتاه و بلند او یکی پس از دیگری با نظارت خودش به انگلیسی برگردانده شدند. او این ترجمه‌ها را «نسخه اصل دوم» می‌خواند. کسانی که با زبان ییدیش آشنایی دارند هنوز هم به ظرافتی اشاره می‌کنند که در ترجمه انگلیسی داستان‌ها گاهی از دست رفته است، در مقابل گروهی